



## Gender, Woman and the Position of the family Institution in Shirzad Hassan's Iconic stories

Salma Saedi<sup>1</sup> | Masoud Motamadi<sup>2\*</sup> | Shahrouz Jamali<sup>3</sup>

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran. Email: selmasaedi@yahoo.com
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. Email: Masood.Motamedi45@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran. Email: shahroozjamali44@gmail.com

---

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 13/06/2021

Received in revised form:  
15/09/2021

Accepted: 21/09/2021

#### Keywords:

Family,  
Woman,  
Patriarchy,  
Fiction,  
Shirzad Hassan,  
Kurdish Writer.

---

### ABSTRACT

In the fictional works of Shirzad Hassan, one of the famous contemporary writers of Iraqi Kurdistan, social themes, especially the position of the family institution and the relations between its members, are very prominent. This study seeks to investigate the position of women in Shirzad Hassan's three index novels, and the author has studied descriptive-analytical methods and library tools to examine family and emotional relationships, especially the image of women and common perceptions and beliefs about it in society. In the naturalist *novel My Father's Fence and Dogs*, he describes the suffering and depiction of the black world of families living under the domination of a patriarchal system, each of whom is struggling in some way with mental health issues. In the realist novel, a woman above the minaret pays attention to the issue of desecration of girls from a psychological and sociological perspective, and the author tries to take a psychological view of this issue and its effects and feedback on the psyche of young girls who are desecrated. In the romantic *novel NaturDarreh*, he deals with the Platonic love of schoolgirls and boys and examines the influence of the patriarchal and authoritarian system on the formation of personality and the emergence of mental illnesses. The results of this study indicate that Shirzad Hassan considers cultural poverty to be much more dangerous than economic issues and he believes that by highlighting society's misconceptions about emotional relationships between family members, in order to change the views of their people. He take a few steps towards this key issue.

---

**Cite this article:** Saedi, S., Motamadi, M. & Jamali, Sh. (2022). Gender, Woman and the Position of the family Institution in Shirzad Hassan's Iconic stories. *Research Journal in Narrative Literature*, 11(3), 91-116.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/RP.2021.6424.1339

---



## جنسیت، زن و جایگاه نهاد خانواده در داستان‌های شاخص شیرزاد حسن

سلما ساعدی<sup>۱</sup> | مسعود معتمدی<sup>۲\*</sup> | شهروز جمالی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.  
رایانامه: selmasaedi@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.  
رایانامه: Masood.Motamedi45@gmail.com
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.  
رایانامه: shahroozjamali44@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی	در آثار داستانی شیرزاد حسن، از نویسندگان نامی معاصر گُردستان عراق، مضامین اجتماعی به خصوص جایگاه نهاد خانواده و روابط میان اعضای آن، نمود بسیار دارد. این پژوهش درصدد بررسی جایگاه زن در سه رمان شاخص شیرزاد حسن است و نویسنده با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، به بررسی مناسبات و روابط عاطفی خانواده به‌ویژه، سیمای زن و برداشت‌ها و باورهای رایج در جامعه، نسبت به آن پرداخته است. در رمان ناتورالیستی <i>حصار و سگ‌های پدرم</i> به شرح درد و رنج و ترسیم دنیای سیاه خانواده‌ای پرداخته که تحت سلطه نظام پدرسالاری در درون حصار، زندگی می‌کنند و هر کدام به نوعی با مسائل روحی و روانی دست به گریبان هستند. در رمان رئالیستی <i>زنی برفراز مناره</i> به مسأله هتک حرمت دختران از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی توجه کرده و نویسنده کوشیده است با نگرش روان‌شناختی به این مسأله و تأثیرات و بازخوردهای آن در روان دختران جوان پردازد. رمان <i>رمانتیک ناتور درّه</i> ، عشق افلاطونی دختر و پسری دبستانی را روایت کرده و به بررسی تأثیر نظام پدرسالاری و استبدادی بر شکل‌گیری شخصیت و پیدایش بیماری‌های روحی و روانی پرداخته است. نتایج به‌دست آمده از این پژوهش حاکی از آن است که شیرزاد حسن، فقر فرهنگی را بسیار خطرناک‌تر از مسائل اقتصادی می‌داند و بر آن است تا با پررنگ کردن باورهای نادرست جامعه، نسبت به روابط عاطفی میان اعضای خانواده، در جهت تغییر دیدگاه مردمان خود نسبت به این موضوع کلیدی، گامی چند بردارد.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۰/۰۳/۲۳	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۰/۰۶/۲۴	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۰/۰۶/۳۰	
<b>واژه‌های کلیدی:</b> خانواده، زن، مردسالاری، ادبیات داستانی، شیرزاد حسن، نویسنده گُرد.	

**استناد:** ساعدی، سلما؛ معتمدی، مسعود و جمالی، شهروز (۱۴۰۱). جنسیت، زن و جایگاه نهاد خانواده در داستان‌های شاخص شیرزاد

حسن. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۱(۳)، ۹۱-۱۱۶.



حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/RP.2021.6424.1339

## ۱. پیشگفتار

ادبیات، بازآفرینی هنرمندانه واقعیت است. ادبیاتی که از زبان مردم جامعه ساخته می‌شود، پدیده‌ای ذاتاً اجتماعی است و کارکرد آن مبادله تجربیات انسانی است؛ بنابراین رابطه میان ادبیات و اجتماع، از روزگار کهن تا قرن اخیر، رابطه‌ای متقابل دانسته شده است.

«به نظر بسیاری از محققان ادبی برای فهم و شناخت آثار ادبی، باید اوضاع تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی ممیزات فکری و اخلاقی هر دوره را شناخت تا به درک صحیحی از اندیشه و اثر یک نویسنده یا شاعر دست یافت» (عاملی رضایی، ۱۳۹۴: ۶۴).

بسیاری از ناقدان در نقد آثار ادبی، مبانی اجتماعی را معتبر دانسته، نحوه ارتباط ادبیات با جامعه، محور پژوهش‌های آن‌ها بوده است.

«بدون تردید محیط ادبی نمی‌تواند از تأثیر محیط اجتماعی برکنار بماند؛ افکار، عقاید و اندیشه‌ها، تابع احوال اجتماعی می‌باشند» (ویلیام، ۱۳۶۷: ۳۱).

ادبیات داستانی یکی از بارزترین عرصه‌هایی است که مسائل و معضلات اجتماعی در آن به‌خوبی بازنمایی می‌شود. روایت‌های داستانی، ویژگی‌های هر جامعه‌ای را در بافت و کنش شخصیت‌های خود، برجسته نموده، افزون بر توصیف و تصویرنمودن آن به‌گونه‌ای پیچیده و در اشکال و بیان‌های ادبی، آن را به نقد می‌کشند. از سوی دیگر، «یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی که از دیرباز، اهمیت ویژه‌ای داشته، نهاد خانواده است. در میان تمامی نهادها و سازمان‌های اجتماعی، خانواده اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، مگر آن که از خانواده‌هایی سالم تشکیل شده باشد. از آن‌جا که ادبیات، بیان خلأقانه مناسبات و روابط انسانی است و خانواده نیز اولین نهاد اجتماعی است که مناسبات شکل گرفته در آن، هسته اولیه مناسبات و تعامل میان افراد را تشکیل می‌دهد، الگوها، روابط و مناسبات میان اعضای خانواده می‌تواند دست‌مایه تصویرسازی و خلق هنری در فضای داستان‌های نویسندگان قرار گیرد» (عاملی رضایی، ۱۳۹۲: ۱۶).

این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای انجام شده، درصدد بررسی مناسبات و روابط عاطفی خانواده به‌ویژه، سیمای زن و برداشت‌ها و باورهای رایج در جامعه، نسبت به آن است. نگارندگان می‌کوشند مضامین برجسته اجتماعی و فرهنگی را که مرتبط با پیوندهای خانوادگی و به‌ویژه جایگاه زن است، در آثار شاخص داستانی شیرزاد حسن، بررسی نمایند و به این پرسش‌ها پاسخ دهند که جایگاه نهاد خانواده در داستان‌های شاخص شیرزاد حسن چگونه است؟ و زن در داستان‌های

شاخص شیرزاد حسن چه جایگاهی دارد؟ با توجه به اینکه تاکنون درباره زن و جایگاه نهاد خانواده در داستان‌های شاخص شیرزاد حسن، تحقیقی به عمل نیامده، مقاله حاضر، اولین پژوهشی است که در این باره نگاشته شده است.

### ۱-۱. شرح حال

شیرزاد حسن در سال ۱۹۵۰ میلادی در شهر اربیل در کردستان عراق به دنیا آمد. پس از گذراندن دوره‌های تحصیلی به بغداد رفت و در سال ۱۹۷۴ دوره کارشناسی را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به اتمام رساند. وی پس از فارغ‌التحصیلی به کارها و فعالیت‌های گوناگونی روی آورد؛ در سلیمانیه به‌عنوان معلم مشغول کار شد. در ششم ابتدایی در مکتب، قرآن را ختم کرد و تا زمانی که دوره دانشگاه را به پایان رساند؛ یعنی تا بیست و چهار سالگی، در موقعیت‌ها و مجالس و مراسم مختلف برای قرائت قرآن فراخوانده می‌شد (ر.ک: پشبادی، ۱۳۹۶: ۴۱؛ هلبجه‌بی، ۲۰۰۷: ۳۳؛ حسن، ۲۰۰۹: ۱۱).

### ۲-۱. فعالیت‌ها

چند سالی سردبیر مجله‌های «آرزو» و «امید» بود و در تابستان سال ۱۹۹۷ م. برای کنفرانس بین‌المللی نویسندگی از سوی انجمن بین‌المللی قلم به فنلاند دعوت شد. در تابستان ۲۰۰۷ در فستیوال تابستانی «ادنبره» در اسکاتلند شرکت نمود. او در داستان‌نویسی از نویسندگانی چون داستایوسکی، دی. اچ. لورنس و به‌ویژه ساموئل بکت، تأثیر پذیرفته و در حوزه فکری و اخلاقی نیز گاندی از الگوهای مهم او بوده است (هلبجه‌بی، ۲۰۰۷: ۳۵).

### ۳-۱. برخی از آثار شیرزاد حسن

آثار شیرزاد حسن که غالباً متشکل از داستان کوتاه، رمان، شعر و ترجمه است، بارها به چاپ رسیده است؛ از جمله، در سال ۲۰۰۷ مجموعه‌ای دو جلدی از داستان‌های کوتاه و رمان‌هایش از سوی انتشارات آراس در اربیل منتشر شد. پس از انتشار این آثار، رمان‌های دیگری از او منتشر شد که می‌توان به زنی بر فراز مناره (۲۰۱۲) و آخرین شب پیاده‌شدن عیسی (۲۰۱۶) اشاره کرد. از دیگر آثار ادبی شیرزاد حسن، می‌توان به مجموعه داستان کوتاه مارلین (۱۹۹۶)، رؤیای عنکبوت‌ها (۲۰۰۶)، زنی که تو دماغی حرف می‌زند (۲۰۰۶) و آینه‌های سرابی اشاره کرد. او هم‌چنین داستان‌واره کوتاهی به نام تصویر ملاحمره (۲۰۰۹) دارد که به گونه‌ای مقاطعی از شرح حال خود و شخصی به نام «ملاحمره» را که شخصیتی روشنفکر در همسایگی‌شان بوده، در آن گنجانده است (ر.ک: پشبادی، ۱۳۹۶: ۴۱ و ۴۲).

## ۴-۱. موضوع پژوهش

در این پژوهش، جایگاه زن و نهاد خانواده در سه اثر برجسته داستانی شیرزاد حسن، بررسی می‌شود؛ بنابراین نخست به جهت آشنایی، این آثار به اختصار معرفی می‌شوند:

موضوع رمان *حصار و سگ‌های پدرم* (۱۳۹۳)، ترجمه مریوان حلبچه‌ای، پدرکشی است. روایت زندگی آدم‌های درمانده و ذلیل و تنها، به‌ویژه زنان و پیردختران و پسران ناامیدی است که اسیر افکار بسته، تعصب نكوهیده و سلطه ظالمانه پدر هستند و افرادی حقیر و زبون، ذلیل، ترسو و گرفتار تنش‌های روحی و روانی بار آمده‌اند. نویسنده در این رمان با روایت توت‌م و تابو به اصول پدرسالاری از دیدگاه فروید می‌پردازد. پدرکشی، تم اصلی این رمان است. او با برجسته کردن مسئله غریزه جنسی و سرکوب آن، تأثیراتی را که نظام استبدادی بر روح و روان افراد می‌گذارد، در قالب داستان پدرکشی، توسط پسر ارشد خانواده به نمایش می‌گذارد.

رمان *زنی بر فراز مناره* (۱۳۹۸)، ترجمه سلما ساعدی که در فضای مناطق کردنشین می‌گذرد، بازگویی داستان پرفراز و نشیب آوارگی روح دختری به نام شادی است؛ حکایت روح پوسیده شادی و آبرو باختن او؛ دختر جوانی که به وسیله پسرایی خود هتک حرمت می‌شود و ناگزیر می‌گردد با مردی که هم‌سن پدرش است، ازدواج کند. او از یک‌سو، گرفتار دردها و رنج‌های روحی ناشی از این هتک حرمت است و از سوی دیگر، درگیر مسائل و مشکلاتی می‌شود که دامنگیر زنان بیوه و جوان در جامعه است. این رمان که تصویرگر روح زخمی و آلام روحی زن بیوه جوان در جامعه سنتی است، به شکل یک داستان روان‌شناختی، ضمن بررسی تأثیرات منفی و مخربی که از بین رفتن پرده بکارت بر روح و روان دختران می‌گذارد، نگاهی به کمبودهای عاطفی در خانواده و کم‌توجهی پدران و برادران به دختران و زنان خانواده دارد و ارتباط آن را با مشکلات روحی و عاطفی دختران و زنان تبیین می‌کند. نویسنده در این رمان با روایت ماجرای هتک حرمت شدن دختری در عنفوان جوانی، نگرش افراد جامعه به این موضوع و فشارهای روحی و روانی حاصل از آن بر دختر و تأثیرات آن بر آینده و سرنوشت او را به تصویر می‌کشد.

رمان *ناتور دره* (۱۳۹۵)، ترجمه رضا کریم مجاور، داستان نوستالژیک اقامت چند ماهه نویسنده در اروپا و دل‌تنگی‌های او برای زادگاه و خاطرات کودکی و بازگشتن به میهن است و در عین حال، کنکاش دقیق نویسنده در روح و روان خود و سایر شخصیت‌های داستان است که آن را به شکل یک داستان روان‌شناختی درآورده است. نویسنده در این رمان به روایت قصه عشق پاک و خالی از هرگونه

میل شهوانیِ دو کودکِ دبستانیِ جسور و متمایز از افراد جامعه می‌پردازد که از عرف و عادات و هنجارهای مرسوم اجتماع خود تخطی می‌کنند.

شیرزاد حسن و آثار و اندیشه‌های وی در ایران و ادبیات فارسی ناشناخته باقی مانده است. هرچند تعداد اندکی از آثار وی به فارسی ترجمه شده و بیشتر در فضای مجازی منتشر گردیده است. از آنجایی که پژوهش حاضر به بررسی جنسیت، زن و جایگاه نهاد خانواده در داستان‌های شاخص شیرزاد حسن می‌پردازد، معرفی پژوهش‌هایی در باب داستان‌های شاخص شیرزاد حسن به صورت مجزاً اهمیت دارد. از جمله پژوهش‌هایی که در زمینه داستان‌های شیرزاد حسن، نوشته شده، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- هه‌لججه‌یی. (۲۰۰۷)، در ضمن مصاحبه و گفت‌وگویی با عنوان «وتووژ له گهل شیرزاد چه‌سه‌ن [= گفت‌وگو با شیرزاد حسن]» به ابعاد ادبی، زبانی، فکری و اجتماعی و فرهنگی آثار شیرزاد حسن پرداخته است.
- پشبادی (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی و تحلیل شخصیت در آثار داستانی ثروت اباطه و شیرزاد حسن از دیدگاه روان‌شناسی و نقد ادبی» داستان‌های این دو نویسنده را از دیدگاه روان‌شناختی تحلیل کرده، به این نتیجه رسیده است که شخصیت‌های داستانی شیرزاد حسن از ابعاد روان‌شناختی بیش‌تر و عمیق‌تری، نسبت به شخصیت‌های داستانی ثروت اباطه برخوردارند.
- پشبادی با همکاری دادخواه تهرانی و کریمی فرد (۱۳۹۶)، به «بررسی و تحلیل اندیشه‌های شیرزاد حسن بر اساس منتخب آثار داستانی وی» پرداخته‌اند و در آن به صورت اختصار و کلی برخی از مضامین اجتماعی و فرهنگی آثار حسن را کاویده‌اند و به این نکته رسیده‌اند که از نظر شیرزاد حسن، آفرینش هنری از هر حقیقتی در جهان، حقیقی‌تر است و نویسنده باید در عالم نویسندگی، هیچ قیدوبندی را نپذیرد و خودش را در محدودهٔ مکتب یا ایدئولوژی خاصی مقید نگرداند. ذکر این نکته ضرورت دارد که در زمینهٔ جنسیت، زن و جایگاه نهاد خانواده در داستان‌های شاخص شیرزاد حسن، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت گرفته و نوآورانه است.

## ۱-۵. خلاصه رمان‌ها

### ۱-۵-۱. حصار و سگ‌های پدرم

پسری که فرزند ارشد خانواده است، دارای پدری مستبد، خوش‌گذران، شهوت‌ران و ثروتمند

است. وی چندین زن دارد و برای اینکه تعداد زنان شرعی را تکمیل کند با یک بهانه، زنی را طلاق داده دیگری را عقد می‌کند. وی همیشه شلاق به دست، اعضای خانواده را به کار وامی‌دارد و حاصل رنجشان را انباشته می‌کند. در کتک‌کاری و شکنجه بزرگ و کوچک دست بالا دارد. هیچ‌کس از دختران و پسران حق ازدواج ندارند. شبانه روسری خیس بر صورت دختران می‌اندازد تا مطمئن شود حین خواب یا پریدن از خواب نام کسی را بر زبان نمی‌آورند. در عوض خودش هر سال در حصار عروسی می‌گیرد و یک زن به حصار می‌افزاید. یکی از دخترانش را که در طویله گردن اسب را گرفته و... زنده به گور می‌کند. دیگری را در زیرزمین زندانی می‌کند. دختران را با شکنجه‌ای بی‌رحمانه، ختنه می‌کند به بهانه اینکه سنت اسلامی است. پسر بزرگ که همچون اهالی حصار از ظلم پدر به تنگ آمده به ندای آنان لبیک می‌گوید و او را می‌کشد. پس از آن، عذاب وجدان همه گل می‌کند و او را طرد می‌کنند. پسر به قبر پدر پناه می‌برد و خادم گورش می‌شود. در نهایت در انزوا و در حالتی از مسخ‌شدن، کنار قبر می‌ماند.

#### ۱-۵-۲. زنی بر فراز مناره

دختری به نام شادی که دل‌باخته پسردهایی خودش است، روزی در باغ، مورد تجاوز او قرار می‌گیرد. پسر پس از مدتی به بهانه نرفتن به سربازی و جنگ با ایران فرار می‌کند. سال‌ها دختر در انتظارش می‌ماند و دچار روان‌پریشی، کابوس و پنهان‌کاری می‌شود. در نقاشی‌هایش دریای خون موج می‌زند، یا سراپا سیاهی یا پرندگان که هدف گلوله قرار می‌گیرند و کشته می‌شوند. شورای شهر قرار است، مناره‌ای باستانی را تخریب کند. دختر اجازه نمی‌دهد و آن را مظهر هویت قومی و ملی خویش می‌داند. در همان حین، یکی از کهن پیش‌مرگانی که هم‌سن پدرش است، از وی خواستگاری می‌کند. برای اولین بار، رازش را به او می‌گوید و از دیدگاه روشن مرد تعجب می‌کند که چگونه باکره نبودن وی برایش مهم نیست. در نهایت قدرت و تواضع مرد او را در رسیدن به خواسته‌اش حمایت می‌کند؛ اما مرد که سم بر وی اثر نهاده، در رختخواب و در عین ناتوانی می‌میرد. حال که بیوه شده، سیل تهمت‌ها به سویش روانه می‌شود. فرهاد، پسردهایی خائن برمی‌گردد که با او ازدواج کند؛ اما بوی دود و سوختن محله قدیمی و صدای ماشین‌آلات سنگین که به قصد مناره آمده‌اند، آن‌ها را به خود می‌آورد، زن بر مناره می‌رود، بلکه آن را خراب نکنند؛ اما او را پایین می‌کشند و با انواع شکنجه‌ها، جان به سرش می‌کنند تا سرانجام جلوی چشمان مادر و خواهرانش با بدنی تکه‌پاره و استخوان‌هایی خرد و خمیر، جان می‌دهد. مادر پس از زایمان سختش، نام اولین بچه‌اش را شادی گذاشته بود. تخریب مناره نیز کار

سران و پیمانکاران همدست بود تا جای آن مرکز خرید و آپارتمان سودآور بسازند.

### ۱-۵-۳. ناتور درّه

کودکی به نام فرهاد با هم‌بازی خود به نام شیرین، به مدرسه می‌رود. فرهاد در راه، داستان بز بازیگوش و شیرین کاری‌هایش را برای او می‌گوید و دخترک می‌خندد. در یک روز برفی و سرد که قبل از همه به کلاس می‌رسند، کنار بخاری، فرهاد صندلی گذاشته و دستان شیرین را گرم می‌کند. بابای مدرسه می‌فهمد و به آقا معلم می‌گوید. مدیر هم کتک مفصلی به فرهاد می‌زند و قضیه را به خانواده دو کودک می‌گوید. پدر فرهاد چنان بچه را می‌کوبد که تا مدت‌ها در بستر بیماری و تب و هذیان می‌ماند. شیرین هم ناپدید می‌شود. گویا همچون دیگر خواهرش سر به نیستش می‌کنند. تنها دل‌خوشی فرهاد مادر بزرگش است که برایش قصه می‌گوید و پرستاریش می‌کند. از مدرسه محروم می‌شود و وادار به بچه‌داری. از دیدار بز محبوبش محروم می‌شود. سیامند پسر عموی بدخواه فرهاد، چوپانشان می‌شود و بز را از بلندی به پایین پرتاب می‌کند. بز بیمار، گر می‌شود و در حیاط خانه می‌افتد و با وساطت مادر بزرگ از سربردن و بیماری نجات پیدا می‌کند. قبيله، کوچ را از سر می‌گیرند. پدر به بهانه بهبودی، فرهاد ضعیف را با مادر بزرگ سالخورده‌اش، راهی می‌کند. به دره‌ای مه‌گرفته مبهم می‌رسند و فرهاد سرنوشت مبهم خود را که ناروا بر وی تحمیل شده می‌خواند. احساس سنگینی می‌کند. مادر بزرگ بر روی اسب مرده و بر فرهاد خم شده است.

## ۲. نمود سیمای خانواده و جایگاه زن در داستان‌های شیرزاد حسن

### ۱-۲. سیمای زن و وضعیت او

یکی از اندیشه‌های اصلی شیرزاد حسن در آثارش، توجه ویژه او به زنان و دختران و شرایط آنان در جامعه است.

«شیرزاد حسن، مصرانه خواستار تغییر در وضعیت اجتماعی زنان است و از برداشتن محدودیت‌های فراوانی که بر آنها تحمیل شده، دفاع می‌کند. بدین ترتیب، او با ارائه تصویری انرجارآور از مجازات‌های دختران و زنان و ستم‌های روا داشته بر آنان، تنگ‌نظری نسبت به زنان و دختران در جامعه را نکوهش می‌کند» (پشابادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹).

پرداختن به جایگاه زن و نگرش به کاستی‌ها و ناهنجاری‌هایی که نسبت به زنان در جامعه وجود دارد، در آثار شیرزاد حسن نمود بارزی دارد که در ادامه بررسی می‌شود.



## ۲-۱-۱. استعمار زنان

زنان و دخترانِ رمان حصار و سنگ‌های پدرم، چونان بردگانی می‌مانند که ناچارند، دستورهای پدر را بی‌چون و چرا به جای آورند. پدر معتقد است اگر فردی حرامزاده نباشد، به این حصار با دل و جان خدمت می‌کند:

«از سپیده صبح تا دیرگاه شب، خواهرانم، گوسفندها و بزها را می‌دوشیدند و شیرشان را به ماست، پنیر، کره، روغن و کشک تبدیل می‌کردند. مادرانم هم دست‌ها و انگشتانشان لایه‌لایه پوست می‌انداخت؛ از بس که دوک می‌رشتند» (حسن، ۱۳۹۳: ۴۴).

در روز دوم عروسی «رابی»- در مراسم معمول صبحگاهی که اهالی حصار در برابر پدر با احترام به صف ایستاده‌اند- پدر خانواده رو به سوگلی جدیدش می‌کند و می‌گوید کسی را دوست دارد که در خدمت او و حصارش باشد:

«رابی... من به خاطر این، دلم به این همه زن و پسر و دختر، خوش است که به خودم و حصار، خدمت می‌کنند... من آن زن و بچه‌هایی را بیشتر دوست دارم که زمان طولانی‌تری در طویله‌هایم به سر برند...» (همان: ۳۷).

در رمان زنی بر فراز مناره هم «شادی» بیان می‌کند که پدر و برادرانش، همانند خدمت‌کاران و حتی پایین‌تر از آن، به او و مادر و خواهرانش می‌نگرند:

«برادرانم هم گیج و مبهوت فریادکنان در آن خانه می‌چرخیدند. آن‌ها هم همان خلق و نحوی پدر را داشتند. وقتی بزرگ شدم، فهمیدم من و مادر و خواهرانم، خدمت‌کاریم» (حسن، ۱۳۹۱: ۹۸).

## ۲-۱-۲. نگاه جنسیتی و شهوانی به زنان

تحقیر و سرکوب شدید زنان، دختران و حتی پسران در رمان حصار و سنگ‌های پدرم به روشنی احساس می‌شود. طلاق‌دادن زنان به بهانه‌های واهی و ازدواج و طلاق‌های متعدد پدر در طول سال، نمونه‌ای از رفتار تحقیرآمیز او با زنان و نگاه ابزاری و هوسبازانه‌اش به آنان است. پس از هر دعوایی، ناگهان، بهانه‌ای پیدا می‌کند و زنی را طلاق می‌دهد:

«بیا همین... بیا جلو بینم... نه من چشمانم آبی است، نه تو... به من نمی‌گویی این پسرک چشم‌آبی را از کجا آورده‌ای؟» (حسن، ۱۳۹۳: ۲۰).

بازخورد رفتار تحقیرآمیز پدر با زنان خود به صورت درگیری هووها با هم و صحبت بی‌شرمانه و

بی‌محابای آن‌ها دربارهٔ مسائل جنسی و شکایت از مسألهٔ همبستری بروز پیدا می‌کند که راوی آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

«پدر هم گوشش به این چیزها بدهکار نبود، اگر خیلی عصبانی می‌شد، مستی خاک برمی‌داشت و می‌چپاند توی دهان آن کسی که نوبت دیگران را گرفته بود» (همان: ۱۵-۱۷).

### ۲-۱-۳. هتک حرمت و مسألهٔ بکارت دختران

در داستان زنی بر فراز مناره با مطرح کردن مسألهٔ از دست رفتن بکارت دختران نوجوان و جوان، به مشکلات روحی و اجتماعی که به این دلیل در روح و روان و روابط عاطفی و اجتماعی این دسته از دختران به وجود می‌آید، می‌پردازد. انتقاد از نگرش جامعه به زن و دختر و زنان بیوهٔ تنها، یکی از انتقاداتی است که از زبان شادی بیان می‌شود:

«این چه کشوری است که در آن دخترها غیر از عورت و مصیبت ناموس، چیز دیگری نیستند؟ حالا هم که یک بیوهٔ تنها هستم، زهره‌ترک شده‌اند. آن‌ها هرگز نفهمیدند، من، زخمی را پنهان کردم که صدها زن و دختر به خاطرش کشته شده‌اند» (حسن، ۱۳۹۸: ۹۸).

توصیف حالات روحی چنین دخترانی که در جامعه جایگاهی ندارند، از زبان شادی، خطاب به بهرام که پس از ماجرای هتک حرمت، او را رها کرده و رفته است، چنین بیان می‌شود:

«چه کسی این جا، دست یک دختر شکست خورده و افتاده را می‌گیرد و بلندش می‌کند؟ من نیم‌نفس، می‌بایست چشم به راه مردی می‌ماندم که ... بدون اینکه بداند پردهٔ روحم را تگه پاره کرد» (همان: ۱۰۳).

### ۲-۱-۴. ختنهٔ دختران

در خلال داستان زنی بر فراز مناره، در آن بخش که مربوط به یادآوری خاطرهٔ ختنه کردن شادی در دوران نوجوانی است، می‌توان به آداب و رسوم برخی از مناطق کردنشین در خصوص ختنه کردن دختران پی برد و با آن آشنا شد:

«پس از بسم‌الله و دعا و الله گفتن، به طمع ژن و تخمک (توو) ... با چاقو یا تیغی زنگار گرفته و گند، یک تکه گوشت می‌برند، جیغ و داد دخترکان به عرش اعلا می‌رسد» (حسن، ۱۳۹۸: ۱۳۷-۱۳۹).

امروزه ختنهٔ زنان و دختران به‌عنوان یک سنت قدیمی که ریشه در فرهنگ، سنن و مذهب بعضی مناطق جهان دارد، به یکی از جدی‌ترین مشکلات بهداشتی و نگرانی‌های بزرگ کشورهای تبدیل شده است.

تاریخچه دقیق ختنه زنان، کاملاً معلوم نیست؛ اما آن را به قرن پنجم قبل از میلاد در مصر، روم باستان، مناطق عربی، روسیه تزاری و اتیوپی نسبت می‌دهند. بر طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، ختنه زنان، شامل برداشت یا صدمه به بخشی یا تمام قسمت‌های دستگاه تناسلی خارجی زنان، بدون دلیل پزشکی است. ختنه زنان در بیش از ۳۰ کشور آفریقایی، به خصوص آفریقای زیر صحرای و بخش شمالی آن، برخی کشورهای آسیایی، خاورمیانه، جنوب آسیا و مهاجران به شمال آمریکا، اروپا، استرالیا و نیوزلند مشاهده می‌شود. تخمین زده شده که حدود ۱۴۰ میلیون زن و دختر در دنیا، تحت این عمل قرار گرفته و سالانه ۲ تا ۳ میلیون دختر نیز در معرض خطر انجام یکی از اشکال آن باشند (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱-۲).

شیرزاد حسن در آثارش بسیار کوشیده است، این باور ناشایست و عملی را که مصداق خشونت و نقض حقوق زنان است، به چالش بکشد و جامعه خود را نسبت به پیامدهای روحی و جسمی آن آگاه سازد. فقر فرهنگی، بدون تردید آثار مخرب‌تری، حتی نسبت به فقر اقتصادی دارد. حسن، به خوبی می‌داند که مخاطبان داستان‌هایش با زنان و دختران قربانی این اعمال خلاف انسانیّت هم‌ذات‌پنداری می‌کنند و خواهان برافتادن چنین رسوم نابهنجاری هستند. جالب توجه است که توجیه کسانی که طرفدار ختنه دختران هستند، می‌تواند با توجیه شخصیت «مادر» در رمان *حصار و سگ‌های پدرم*، هم‌خوانی داشته باشد که بر آن است «ختنه کردن دختران، باعث خیر و برکت در خانه و هم‌چنین کمتر دیدن خواب چیزهای حرام در هنگام بلوغ می‌شود»؛ صحنه ختنه دختران حصار از زبان راوی، بیانگر نداشتن بینش و آگاهی کافی برای ارج نهادن به ارزش‌های انسانی در جوامع سنتی و قشری است:

«مادر پیر، دیوآسا و بی‌رحم، تکه گوشتی در میان انگشتانش می‌فشرد و کمی به آن خیره می‌شد و سپس جلو سگ شکاری پدرم می‌انداخت و می‌گفت این تکه‌های گوشت، رزق و روزی حصار را بریاده بود. دیگر بعد از این می‌بینید که چگونه خیر و برکت بر سرمان می‌بارد» (حسن، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۴).

شایان ذکر است که ختنه کردن زنان، علل مختلفی دارد؛ ولی ریشه اصلی این عمل را باید در تبعیض شدید جنسیتی برضد زنان و دختران، ناآگاهی از پیامدهای آن و سنت‌ها و نگرش‌های نادرست فرهنگی جست‌وجو کرد. ختنه زنان نشانگر کنترل و تسلط جامعه بر زنان و دختران است و ارتباط نزدیکی با فقدان قدرت کافی، آگاهی و توانایی زنان دارد. عده‌ای، ختنه کردن زنان را یک سنت مذهبی می‌دانند؛ با وجود اینکه این عمل در میان یهودیان، مسیحیان و مسلمانان انجام می‌شود، در

کتب دینی هیچ‌یک از ادیان، اشاره‌ای به ختنه زنان نشده است (فرج‌خدا و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۲).

## ۲-۱-۵. مشکلات زنان بیوه

از دیگر موضوعات اجتماعی مطرح شده در داستان زنی بر فراز مناره، مشکلاتی است که زنان جوان بیوه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. یکی از این مشکلات، تهمت‌ها، افتراها و سخنانی است که پیرامون زنان بیوه تنها وجود دارد و همین امر به بدبینی و شایعه‌پراکنی می‌انجامد. در ذیل، نمونه‌هایی از این نوع تهمت‌ها را که خطاب به شادی بیان شده است، از نظر می‌گذرد:

«این عفریته که سودا سره... عاشق اینه پسرها را دور و بر خودش جمع بکنه... یک ماه دیگه مثل ماده سگ، همه سگ‌های محله را به خودش عادت می‌ده... زن‌های دیگه را هم بی‌اخلاق می‌کنه. هیچ دیدید در حیاطی، خانه‌ای به این بزرگی، خالی و خلوت، بیوه‌زنی تک و تنها، جولان بدهد؟!... مردم حق دارند. اوضاع این زن، صدها جور وسوسه و هوس حرام را برمی‌انگیزد... مناره را بهانه کرده. گویا خانه را خلوت نمی‌کند. حشش است مناره را...» (حسن، ۱۳۹۸: ۵۸-۵۹).

شایعاتی که پیرامون بیوه‌زنان پس از مرگ همسرانشان به وجود می‌آید، یکی دیگر از مسائلی است که در ماجرای زندگی شادی، پس از مرگ عمر به تصویر کشیده شده است:

«بیوه‌زن آتش‌گرفته این بازی را دوست دارد. این‌ها همه حيله و نیرنگ است تا مردی را شکار کند. با پیراهنی تنگ و نازک، جلوی همه ظاهر می‌شود و نمایش می‌دهد» (همان: ۶۱).

تنهایی بیوه‌زنان و پیردختران و سرنوشت آنان در جامعه کردستان، یکی دیگر از مسائلی است که شادی به آن اشاره می‌کند:

«این‌جا کشور بیوه‌زنان و پیردختران تنهاست... مملکت دخترانی که خیلی خوشبخت باشند، خرید و فروش می‌شوند مثل زمانی که در بازارهای «عکاظ» بود. همه آن‌ها قربانی پدر و شوهر و برادران و پسران خود هستند» (همان: ۱۲۰).

یکی دیگر از مشکلات چنین زنانی، این است که اگر هنری داشته باشند، هنر او را بر اساس بیوه‌بودن و آرزومند وجود مردان بودن تعبیر می‌کنند. در همین راستاست که شادی در دفاع از تابلوی نقاشی خود که مناره را به تصویر کشیده، به زن فالوسی و شهوت‌پرست و سقوط کرده، متهم شده است.

## ۱-۲-۶. سرکوب و سخت گیری نسبت به تمایلات دختران

نمونه بارز این موضوع را می توان در رفتار پدر شیرین با خواهر او در رمان ناتور درّه مشاهده کرد:

«همه ما داستان جگرخراش خواهر شیرین را می دانستیم که پدرش او را از بالای درّه پرت کرده بود، تنها به این خاطر که هنگام پهن کردن رختها روی پشت بام خانه شان، با پسر همسایه، خوش ویش کرده بود» (حسن، ۱۳۹۵: ۵۵).

مثال دیگر را می توان در رفتار مادر فرهاد، هنگام بدرقه فرهاد شاهد بود که از ترس همسر، حتی جرئت ابراز علاقه و مهر مادری به فرزندش را نداشته است:

«مادرم شهامت به خرج داد و به آغوشم کشید و روی سرم خم شد و سیرگریه کرد. پدرم از همان فاصله دور، سرفه ای کرد... مادرم دستپاچه از گریه افتاد و مرا از آغوش خودش جدا کرد و به طرف در حیات برد» (همان: ۱۱۵).

به عقیده نویسنده، شرم و آزرَم دختران و زنان، بازتاب سرکوب شدید تمایلات در وجود آنان است. این موضوع را از زبان فرهاد آن گاه که کودک بود و همراه بی بی به زیارت امامزاده می رفت، چنین بیان می کند:

«دخترانی را می دیدم که سر و سینه خود را به سنگ مزار می ساییدند و با آه و ناله ای دعا می کردند که من هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. من این آه و ناله را تنها از دخترانی می شنیدم که حالا می فهمم شرم و آزرَم، آن ها را کشته بود» (همان: ۴۲).

خواهران راوی در رمان حصار و سگ های پدرم نیز در نتیجه بی توجهی پدر خانواده نسبت به غریزه جنسی شان، چنین واکنشی از خود نشان می دهند:

«شبها تا نیمه های شب، صندوقها و بچه هایشان را باز می کردند و از سوزن و سنجاق و بند میخک تا می رسید به زیرپیراهن و... پارچه یمنی و وسایل عروسی را درمی آوردند و به همدیگر نشان می دادند و پس از عطر مالیدن به همدیگر، روی آن خرده ریزها گریه می کردند و به زاری از خدا می خواستند که مردی از قبیله ای دیگر و از حصار دیگری راه گم کند و دروازه بلند حصار آن خواهران پیر را بزند» (حسن، ۱۳۹۳: ۹).

## ۲-۲. خانواده و جایگاه آن

مبارزه با سنت گرایی و برخی آداب و رسوم جامعه یکی از اندیشه های نویسنده در آثارش است. او در لفافه این داستان، وضعیت کلی جامعه و پیرامون خود را مد نظر داشته، بر ضد نظام تک بعدی قیام کرده است.

«از مهم‌ترین موضوعات مورد انتقاد او فقدان رابطه محبت‌آمیز میان اعضا، سرکوب شدید تمایلات افراد به ویژه دختران و زنان، سلطه بی‌چون و چرای پدر و قوانین ظالمانه و دستورهای سختگیرانه اوست» (پشابادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹).

تحت تأثیر نظام پدرسالاری و سلطه آن، افراد خانواده، جرئت ابراز محبت و برقراری رابطه محبت‌آمیز را ندارند. این موضوع را می‌توان در رفتار خواهران و مادران راوی پس از مرگ «زهره» مشاهده کرد؛ هنگامی که پدر، زهره را - به دلیل آنکه دست در گردن اسب انداخته است و...- می‌کشد و در حیاط حصار دفن می‌کند:

«همان روز، مادران و خواهران سیه‌روزم، ده گونی پیاز پاک کردند تا اشک‌های خود را پنهان کنند. پدر دستور خداگونه خودش را داد که اگر صدای زنجموره هرکدامشان را بشنود، از گیسو آویزانش می‌کند؛ اما آن‌ها به بهانه اینکه گویا میهمانان زیادی از گرمیان برای پدرم در راه هستند، حین پیاز پاک کردن، با سوز و گداز، اشک خونین می‌ریختند» (حسن، ۱۳۹۳: ۲۲).

راوی آن‌گاه که پس از کشتن پدر، آواره گورستان می‌شود و با تهاجم سگ‌ها، شغال‌ها، گرگ‌ها و کفتارها مواجه می‌شود و به حصار پناه می‌آورد و در آن را بسته می‌یابد، خواهران خود را سنگدل و برادران را نامرد، خطاب می‌کند:

«همه درها را زدم؛ با هر دو دست، با لگد، با کله؛ ولی افسوس، نه خواهرهای سنگدل و نه مادران مهربانم در را به رویم نگشودند...» (همان: ۷۶).

نمونه دیگر از بی‌مهری را می‌توان در رفتار خواهران و مادران راوی با او پس از زنده‌به‌گور کردن «زهره» و زندانی کردن «زیبا» در زیرزمین شاهد بود:

«پس از زنده‌به‌گور کردن زهره و زندانی کردن زیبا در زیرزمین، خواهرانم با حقارت به من نگاه می‌کردند، در گوشی با هم پچ‌پچ می‌کردند. از بی‌غیرتی من حرف می‌زدند. دهان‌شان را به من کج می‌کردند و از رفت‌وآمد سر‌آخور، چاه و داخل طویله‌ها با من پرهیز می‌کردند. انگار که نجس بودم» (همان: ۲۳ - ۲۴).

فرهاد در خانواده‌ای پرجمعیت و پدرسالار متولد شده است. او دربارهٔ خلق و خوی خشن پدرش چنین می‌گوید:

«پدرم همیشه تهدیدم می‌کرد که اگر او را عصبانی کنم من را توی چاه خواهد انداخت. پدرم بی‌خود و بی‌جهت عصبانی می‌شد» (همان: ۲۴).

فرهاد کتک‌های بسیاری از پدرش خورده و تحقیر شده بود. او هیچ‌گاه نتوانسته با پدر ارتباط برقرار کند و از این روست که از بیگانه‌بودن با بوی پدرش سخن به میان می‌آورد:

«بوی پدرم که همیشه با آن بیگانه بودم» (همان: ۲۳).

در زنی بر فراز مناره، شادی، ضمن بیان دردهای روحی خود از کمبودهای عاطفی‌اش در زندگی و نقش کم‌رنگ پدر در خانواده می‌گوید و «عمر»، همسرش را نماد همان پدری می‌داند که در سراسر زندگی به دنبال او گشت و نیافت:

«آن مرد، نماد همان پدری بود که سراسر زندگی‌م، دنبالش گشتم و نیافتمش؛ پدری که سر سفره خودش با ما غذا نمی‌خورد. انگار غذا خوردن با زن و دخترانش، رسوایی بزرگی است، اگر هم به خاطر یک مهمان، خانه می‌ماند، هیچ‌گاه سر سفره نبود. همیشه پدرمان که تو هم خوب می‌شناسیش، جای دیگر بود... حتی اگر خانه هم بود؛ اما کجا... حقیقت بود یا خیالی... نمی‌دانستیم... تا حالا هم ندانستیم» (حسن، ۱۳۹۸: ۹۷).

### ۲-۳. آسیب‌ها و معضلات اجتماعی

به تصویر کشیدن آسیب‌های خانوادگی و سرانجام، نمایان شدن این ناهنجاری‌ها به عنوان معضلات اجتماعی و پرداختن به تحلیل ریشه‌ها و عوامل آن از دیگر اندیشه‌های شیرزاد حسن در آثارش است.

«او در رمان حصار و سگ‌های پدرم با خلق شخصیت‌های فراوانی که غالباً اعضای یک خانواده هستند و قرارداد آن‌ها در فضای استبدادی و پرخفقان، زمینه‌های شکل‌گیری انواع تنش‌ها و عارضه‌های روحی و روانی و همچنین بروز انواع بزه‌کاری، فساد، بی‌عدالتی و ستمکاری را به نمایش می‌گذارد، به گونه‌ای که با وجود شخصیت‌های زیاد این رمان، به سختی می‌توان شخصیتی سالم از نظر روانی پیدا کرد. همه شخصیت‌ها تحت فشار ستم و زور و آلوده به سلطه‌ای هستند که آدم سالم نمی‌تواند آن را برتابد؛ اما گویی آن‌ها به این وضع، خو گرفته، آن را پذیرفته‌اند و بدون آن نمی‌توانند زندگی کنند یا از زندگی لذت ببرند. نویسنده، حاکم بودن فضایی این چنین بر خانواده را سرچشمه بارآمدن پسران و مردانی می‌داند که رگ مردانگی در آن‌ها بریده شده است. فرزندان در این خانواده طوری تعلیم یافته‌اند که همیشه به حضور سلطه پدر عادت دارند و آن را می‌پذیرند» (ربک: پشابادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۸).

عادت داشتن و خو گرفتن به حضور سلطه پدر را می‌توان در این گفت‌وگوی راوی با خود، پس از قتل پدر شاهد بود که خود را ناتوان از تصمیم‌گیری و اداره حصار و کنترل رفتار اهالی آن می‌بیند:

«وای از درد سخت پدرکشی... دیگر چگونه و چه سان زندگی کنیم؟ آخر... ما یاد گرفته بودیم صبح و غروب را با زوزه تازیانه و صدای عصای خیزران و برق خنجر و تف و نفرین و دشنام و... آغاز کرده و پایان دهیم. چه کسی از این پس، طویله‌های خاموش، لانه ساکت سگ‌های دوست‌داشتنی پدر، حصار آکنده از مادر و خواهران حسرت‌کش و آه سرد را تحمل می‌کند؟» (حسن، ۱۳۹۳: ۶۷).

در ادامه، نمونه‌هایی از ناهنجاری‌های اجتماعی که بر اثر نگرش ناصحیح، تحجر و قدرت‌طلبی، دامنگیر شخصیت‌های داستان- که نمونه تپیک جامعه خود می‌توانند باشند- می‌شود، از نظر می‌گذرانیم.

### ۲-۳-۱. سرکوب

هنگامی که فرد به هر دلیل به‌ویژه به دلایل فرهنگی، اجتماعی نتواند حقوق طبیعی و به رسمیت شناخته‌شده اجتماعی خود را دریافت کند، احساس محرومیت کرده، این محرومیت به اعتبار آثار اصلی و جانبی مترتب، به‌تنهایی یا در کنار سایر محرومیت‌ها، می‌تواند احساس نومیدی، یأس، انزوا و ناکارآمدی را در او تقویت کند. انتظارات ارزشی وقتی متصور است که نحوه ارزیابی فرد از موقعیت، داشته‌ها و خواسته‌های خود و واکنش‌های رفتاری متناسب را تعیین می‌کند. بدیهی است، اگر موقعیت ارزشی کسب‌شده با انتظارات ارزشی متصور، فاصله زیادی داشته باشد، فرد احساس محرومیت نسبی می‌کند. احساس محرومیت، به‌صورت طبیعی، فرد را به نارضایتی و ناخرسندی از روند کلی زندگی و وضعیت موجود و احیاناً واکنش‌های پرخاشگرانه، برضد خود و منبع اصلی محرومیت؛ یعنی سیاست‌های حاکم، فرهنگ و ارزش‌های غالب و قواعد و معیارهای زیستی سوق خواهد داد (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۳۹۷: ۲۸).

یکی دیگر از موضوع‌های موردتوجه نویسنده در این رمان، «سرکوب» است که به اعتقاد نویسنده یکی از علل عمده بزه‌کاری است. وی این موضوع را در سراسر رمان نشان داده است.

«یکی از مشکلات اساسی راوی در این رمان، سرکوب شدن او به دست پدرش است که او را ناگزیر ساخته در طی سالیان، امیال، آرزوها و خواسته‌های خود را سرکوب کند» (پشاپادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۸).

کاری که همراه با انگیزه‌های دیگری چون خیانت «رابی»، مشاهده وضعیت رقت‌بار مادران و خواهران پیردختر و برادران اخته و کمک خواستن آنان از وی برای از بین بردن پدر، درنهایت منجر



به این می‌شود که دست به خون پدر بیالاید. پس از قتل پدر هم برای اینکه گناه کشتن پدر را از دوش خود بیندازد و از باری که بر دوشش سنگینی می‌کند رهایی یابد، دلایلی را برای توجیه کار خود می‌آورد و سعی در فرافکنی دارد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۲-۳-۱-۱. التماس مادران و خواهران و برادران

«من به تنهایی او را نکشتم. مادر خودم... و همه خواهران پیردختر... آن‌هایی که از پشت دیوارهای ضخیم، آه‌های سرد می‌کشیدند، آه گرم می‌کشیدند و خواب بوی مردها را می‌دیدند. همه برادرهای کوتوله و ترسویم خوجه‌ها، اخته‌ها، همه‌شان دعایم می‌کردند و می‌گفتند تنها کسی هستم که می‌توانم او را در حالی که به خوابی شیرین فرورفته بکشم. دامانم را می‌گرفتند و روی پاهایم می‌افتادند و التماس می‌کردند. خود را به شال کمرم می‌آویختند و دسته خنجرم را می‌بوسیدند» (حسن، ۱۳۹۳: ۱۳).

### ۲-۳-۱-۲. التماس برادران و شکوه آنان از سرافکنندگی و درد اختگی و پیامدهای آن

«برادرانم به من می‌گفتند: «داداش... تو فرزند ارشد خانواده‌ای... آخر تا کی سرافکنندگی. همه‌شان به من التماس می‌کردند و می‌گفتند: «نترس! همه ما پشت و پناه توئیم، این درست نیست، شرم‌آور است...!؟» ... با ذکت به پایم افتاده و التماس می‌کردند و مرا می‌بوسیدند تا آن دیو را بکشم» (همان: ۱۵).

مشاهده خشم و غضب خواهران و نگاه حقارت‌بار و پچی‌های آنان درباره بی‌غیرتی راوی پس از ماجرای زنده‌به‌گور کردن زهره و زندانی کردن زیبا در زیرزمین؛ اما با وجود این تلاش‌ها و توجیه‌ها، او موفق نمی‌شود کشتن پدر به دست خود را، از یاد ببرد.

### ۲-۳-۲. پدر مستبد

نکته‌ای دیگر که در ذیل آسیب‌های اجتماعی می‌توان به آن پرداخت، نقش «پدر مستبد» در خانواده و پیامدهای ناشی از رفتار اوست.

«وجود تبعیض جنسی که گرایشی است برای تکریم یک جنس به تحقیر جنس دیگر، در جوامع بشری نتیجه سروری نرینگی یا نظام مردسالاری است. مردها از طریق مشارکت در این نظام یاد می‌گیرند که چگونه آدم‌های دیگر را با تحقیر نگاه کنند و به‌عنوان موجودات غیرانسانی، آن‌ها را تحت نظارت خود درآورند. در چارچوب این نظام است که مردان و زنان، انقیاد را می‌بینند و یاد می‌گیرند. مردسالاری فقط نوعی تسلط نیست، بلکه نظامی

است که خواه آشکار و خواه نهان، تمام مکانیسم‌های نهادی ایدئولوژیکی را به منظور تحقق سلطه مردان بر زنان به کار می‌گیرد» (ر.ک. میشل، ۱۳۷۲: ۱۲).

پدر مستبد، در رمان حصار و سگ‌های پدرم، جز خود حاضر نیست، هیچ نرینه‌ای را تحمل کند. برای همین است که همه موجودات نر از انسان گرفته تا اسب و گربه و... را اخته می‌کند؛ برای نمونه، مادر راوی به پدر می‌گوید، اخته کردن گربه‌ها گناه است، او چنین پاسخ می‌دهد:

«زنیکه... گناه آن است که دو روز دیگر، «سفنده‌ماه» است و نمی‌خواهم جلو چشم‌های دخترانم به مِرورمیر بیفتند و بر یکدیگر سوار شوند» (حسن، ۱۳۹۳: ۴۱).

از مصادیق شدت استبداد پدر در این رمان، آن است که خود را قدرت مطلق در حصار می‌داند و وجود رقیب را بر نمی‌تابد؛ حتی اگر این رقیب یک بچه شیر باشد! راوی نقل می‌کند که روزی مهمان عزیزی از خارج آمده بود و برای پدر، بچه‌شیری به‌عنوان هدیه آورده بود. پس از بدرقه کردن مهمان، بچه‌شیر را پاره‌پاره کرده بود و جلوی دهان سگ‌هایش انداخته بود. وقتی از او پرسیده بودند که چرا این کار را کردی؟ جواب داده بود که تنها یک شیر در این حصار جا دارد و آن منم! (همان: ۷۸).

نمونه‌هایی از سلطه بی‌چون‌وچرای پدر را می‌توان در رفتارهای خشونت‌آمیز او با پسر ارشد شاهد بود. راوی پس از کشتن پدر و احساس تأسف از مرگ او، به یاد گذشته می‌افتد و از ستم‌های پدر به خود می‌گوید:

«دیگر کسی نیست که بر سرم نعره بکشد و بر من تف کند، چوب بر سرم بکشد و شلاق برایم تکان بدهد و سیگارش را کف دستانم، خاموش کند، مرا به جای اسب‌های آسیاب بگذارد تا آسیاب را بچرخانم. از چاه‌هایش، به وسیله من آب بیرون بکشد، چاله برایش بکنم و قنات‌های کهنه و کور شده را با دستان من زنده کند تا دوباره جاری شوند» (همان: ۱۱).

سلطه پدر به قدری است که اگر در خواب هم باشد از خطوط خیالات بد به سر فرزندانش آگاه است؛ به همین دلیل در این خصوص به مادران و دخترها و پسرها هشدار می‌دهد که در صورت بروز خیالات بد یا دیدن خواب‌های حرام، عقوبت‌هایی برای آنان در نظر گرفته است.

پدر نه تنها کتک‌زدن فرزندانش با تازیانه را ظالمانه نمی‌داند، بلکه ضمن استناد به داستان حضرت اسماعیل و ابراهیم و شبیه‌دانستن کار خود به کار حضرت ابراهیم، آن را باعث طولانی‌شدن عمر فرزندانش می‌داند.

هیچ کس در آن حصار، چه دختر و چه پسر و چه زن‌هایش، چه خدمتکار اسب‌ها و پیشخدمت‌های اخته‌اش نبود که مزه تازیانه او را نچشیده باشند. همیشه می‌گفت:

«هرکدام از بچه‌هایم که مزه تازیانه مرا نچشیده باشد، نه چاق می‌شوند و نه عمر درازی می‌کنند... بی‌خود نبود که «اسماعیل» گردن خود را زیر تیغ «ابراهیم» پیامبر قرار داد... ها؟...»  
(همان: ۲۵).

ارضای نیاز جنسی هم در این حصار، بایستی در انحصار پدر باشد؛ برای همین است که او مخالف ازدواج دختران و پسرانش است و معتقد است آنچه سبب ویرانی حصار می‌شود، هواوهوس است. در این زمینه، بنگرید به هشدار او به فرزندانش:

«گوش کنید... برای آخرین بار... در این جا... در حصار من... نه پسر زن می‌گیرد، نه دختر ضرورتی دارد، شوهر کند... آنکه خودش را دختر من می‌داند، باید در تاریکی اتاق، حرمت خودش و من و حصار را نگه دارد...» (همان: ۴۳).

پدر بیمار و مستبد خانواده برای اینکه مطمئن شود، تنها مظهر قدرت و جنس اول خود اوست تا جایی پیش می‌رود که شبانه به اتاق دخترانش می‌رود، مبادا آنان خواب‌های حرام ببینند.  
«شب‌ها هم پدر، وقت و بی‌وقت از خواب می‌پرید. چراغ را برمی‌داشت و بی‌سروصدا، روی نوک پنجه پا، همه سوراخ سنبه‌های حصار را واری می‌کرد...» (همان: ۲۶).

همین سرکوب‌گرایی جنسی پسران و دختران، توسط پدر و تدابیر سختگیرانه و ظالمانه‌اش است که سبب بروز رفتارهایی غیراخلاقی و حرام در پسران می‌شود؛ مانند انحراف جنسی پسران با حیوانات (ر.ک: حصار و سگ‌های پدرم: ۱۵)؛ یا موجب بروز بیماری‌های روانی در دختران می‌گردد؛ مانند عریان شدن زیبا در زیر نور ماه (همان: ۲۲)؛ مانند زهره که با اسب پدر، هم‌آغوش می‌شود (همان: ۲۱)؛ همچون مینا که در اثر خاطرخواهی و شرم از ابراز علاقه‌اش به پسر مقنی و کشته شدن مقنی به دست پدر، بیمار می‌شود و در بستر می‌افتد (همان: ۳۷)؛ همانند زلیخا که در شب خاک‌سپاری پدر در گورستان، به گورکن چلاق، ابراز علاقه می‌کند و تسلیم هواوهوس خود و گورکن می‌شود و در اثر خون‌ریزی زیاد می‌میرد (همان: ۹-۱۱).

## ۲-۳-۳. تک‌گویی

یکی از مؤلفه‌های استبداد، «تک‌گویی» است. تک‌گویی که باید آن را نقطه مقابل گفت‌وگو قرار داد، شیوه‌ای از ارتباط کلامی میان دو طرف است که در آن «هر یک از دو سوی رابطه، بی‌اعتنا به

دیگری فقط حرف خود را می‌گوید و اگر به سخن دیگری نیز توجه نشان می‌دهد، فقط می‌خواهد سخن و نظر تأییدشده خود را در حرف دیگری بشنود» (قاضی مرادی، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

«همچنان که گفت‌وگو، نتیجه نظامی است که افراد در آن برابر دانسته می‌شوند، تک‌گویی نیز نتیجه یک جامعه استبدادی است که افراد در آن نابرابر فرض می‌شوند؛ در چنین فضایی، رابطه گفت‌وگویی میان افراد وجود ندارد، بلکه هر صدایی که شنیده می‌شود از سوی قدرت برتر است و طبیعتاً پاسخی از سوی زیردستان برای آن وجود ندارد» (دانیالی، ۱۳۹۳: ۲۸ و ۲۹ و نیز نک: علی‌مددی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). با توجه به توصیف راوی از رفتار پدرش می‌توان شاهد حضور تک‌گویی در فضای استبدادی حصار و شخصیت پدر بود:

«هر بار مادرم «حبی»، زن بزرگش، می‌خواست او را آرام کند: «آخر ای مرد...» در گوشه لبانش، کفی سفید می‌ماسید و با خشم و عصبانیت نعره می‌زد:

«هیس!... کسی جیکش در نیاید... من دارم حرف می‌زنم... اگر چیزی هم می‌پرسم، کسی جوابم را ندهد... زیرا جوابش را هم می‌دانم... کسی از من سؤالی نکند» (حسن، ۱۳۹۳: ۱۹).

همین استبداد است که سبب شده خود را تنها فردی بداند که خیر و صلاح فرزندانش را می‌داند و فرزندان باید از فرمان‌های او اطاعت نکنند و مطیع محض اوامرش باشند:

«فقط من هستم که می‌دانم خیر و صلاح شما در چیست. بنده، حق ندارد از خدای خودش سؤال کند که چرا گرسنه و تشنه‌اش می‌گذارد؟ چرا سیلاب و آتشفشان و طوفان و گردباد برایش می‌فرستد؟... و چرا اینجا سرماست و آنجا گرما...؟ بچه هم همین‌طور... حق ندارد از فرمان پدرش سرپیچی کند، پسر و دختر من آنگاه نزد من شیرین و دوست‌داشتنی‌اند که به اوامر من گوش بسپارند...» (همان: ۲۶).

استبداد و سلطه حاکمانه پدر و ترس ناشی از آن به حدی گسترده است که بنا بر گفته پدر، حتی در زمان نبودش در حصار، روح او چون سایه ابر، بر سر حصار می‌گردد:

«شما لازم است مسأله‌ای را بدانید... صبح زود از خواب بیدار شوید و با تاریک شدن هوا، درهای حصار را ببندید... این جا باشم یا نه... هرگز فریب نخورید... من هرکجا که بروم، روحم مثل سایه ابر، بر سر حصار می‌گردد» (همان: ۱۹).

## ۲-۳-۴. سادیسیم و مازوخیسم

سادیسیم یا دیگرآزاری، نوعی اختلال شخصیت است که در رفتار ظالمانه، تحقیرآمیز و پرخاشگرانه

نسبت به دیگران خود را نشان می‌دهد.

«جوهر سادیسم، رنج‌دادن به دیگران نیست. تمام صور سادیسم را که بنگریم به یک محرک اصلی باز می‌گردد؛ یعنی تسلط کامل بر کسی دیگر، او را اسیر و درمانده خود ساختن، خدای او شدن و با او هرآنچه خوشایند خویش است رفتار کردن. خوارشمردن و برده‌ساختن شخص، وسایل حصول این هدف‌اند و افراطی‌ترین هدف، رنج‌دادن فرد است؛ زیرا قدرتی عظیم‌تر از آن نیست که کسی را به رنج کشیدن واداریم، بدون آنکه قادر به دفاع از خویش باشد. لذت بردن از چیرگی کامل بر شخصی (جاندار دیگری) جوهر سائق سادیستی است» (فروم، ۱۳۸۰: ۲۲).

«انحراف مازوخیسم یا شهوت خودآزاری، نقطه مقابل انحراف جنسی سادیسم یا دیگرآزاری است. یک فرد سادیستیک از آزار و اذیت کردن دیگران، لذت جنسی می‌برد؛ اما یک انسان مبتلا به مازوخیسم از عذاب و شکنجه‌ای که خودش متحمل می‌شود، لذت جنسی کسب می‌کند. افرادی که به این نوع انحراف مبتلا هستند به شدت تمایل دارند که چه به وسیله خود و چه از طرف دیگران، آزار ببینند یا حتی شکنجه شوند. کامیابی روانی این بیماران، جز با زجر و آزار دیدن حاصل نمی‌شود» (انصاری، ۱۳۸۲: ۳۶).

نمونه‌های بسیاری از رفتار سادیسم گونه پدر مستبد در رمان‌های شیرزاد حسن از نظر گذشت و نشان داده شد که چگونه واکنش‌های نابخردانه پدر مستبد می‌تواند خود را به‌عنوان سادیسم نمایان سازد؛ اما نمونه‌هایی از مازوخیسم که خود یکی از عارضه‌های روانی همین فرهنگ پدرسالار است در خانواده مطرح شده در رمان حصار و سگ‌های پدرم، جلوه کرده است. برای نمونه، در گفت‌وگوی مادران و خواهران با راوی پس از قتل پدر آمده است:

«کسی نیست که بعد از پدر، جرئت کند با تازیانه، بدن سرد و بی‌حس ما را آتش بزند. یک مرد... نرینه‌ای در این حصار نمانده که با خیزرانش کفل و لای ران و ساق پاهایمان را سیاه و کبود کند. ای کاش مردی مردانه، ما را دشنام دهد، بی‌ارزش کند، خود را به روی کفش‌هایش بیندازیم و او با لگد ما را بزند، نوک گیوه‌اش به میان پستان‌ها، زیر چانه و مابین پاهامان گیر کند. دیوآسا عربده بکشد آن فریادی که نه تنها زیرشلوار... بلکه زیرپیراهن و کفش‌ها را نیز خیس کند...» (حسن، ۱۳۹۳: ۶۸ - ۶۹).

## ۲-۳-۵. طلاق عاطفی

طلاق عاطفی یا روانی، یکی دیگر از مسائل اجتماعی مطرح شده در داستان‌های شیرزاد حسن است.

«طلاق می‌تواند صورت آشکار و رسمی داشته باشد که موجب فروپاشی خانواده می‌شود و نیز می‌تواند صورت پنهان به خود بگیرد که در آن، صرفاً ساختار خانواده حفظ می‌شود؛ اما خانواده از درون تهی است. برخی از ازدواج‌ها با طلاق پایان نمی‌یابند، بلکه به زندگی‌های سرد و خانواده‌های توخالی‌ای تبدیل می‌شوند که فاقد عشق و دوستی‌اند» (استیل و کسر، ۱۳۸۸: ۲۶۰).

«دلایل مختلفی برای طلاق عاطفی مطرح شده است از جمله اختلافات شدید اعتقادی، تفاوت‌های شخصیتی، تفاوت‌های فرهنگی، تفاوت‌های جنسیتی، تربیت‌های متفاوت، سن کم به هنگام ازدواج، اختلاف در زمینه مسائل زناشویی و جنسی، تنوع طلبی، خیانت، فقدان عشق و مشکلات عاطفی، بی‌توجهی مرد، بی‌اعتمادی، ناپختگی، عدم همدلی و همراهی و...» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸۶ - ۵۸۷).

طلاق عاطفی پیامدهای منفی بسیاری برای فرد و جامعه در پی دارد.

«با اینکه طلاق عاطفی نماد وجود مشکل در ارتباط سالم و صحیح بین زن و شوهر است؛ اما وقتی بنیان نهاد خانواده دچار تزلزل شود، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی گسل نظام اجتماعی هم متزلزل شده و جامعه به سوی مشکلات گوناگون سوق داده می‌شود» (باستانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۳).

شیرزاد حسن در رمان زنی بر فراز مناره به مسئله طلاق عاطفی به صورت کلی توجه داشته است؛ چنان که در خلال گفت‌وگوی شادی و بهرام، شادی به جهت هتک حرمتی که بهرام سبب آن شده است، ابراز می‌کند که از جنس مرد بیزار است و کلاً میان او و جنس مرد طلاق روانی اتفاق افتاده است:

«تو می‌دانی من چرا نمی‌خواهم دوباره ازدواج کنم... نه تنها با تو... بلکه با هر مرد دیگه‌ای... چون حالا مرد بودن، تنها و تنها برابر است با جمع کردن پول و سرمایه و نیروی جنسی و عربده کشیدن، اگر این عقل و باورم باشد... حاشا... تو می‌توانی مرا بیمار یا دیوانه بدانی؛ اما بین من و هم‌جنسان تو «طلاق روانی» اتفاق افتاده» (حسن، ۱۳۹۸: ۹۳).

در جایی دیگر از این رمان، در گفت‌وگویی که بین شادی و عمر صورت می‌گیرد، عمر از طلاق روانی میان خود و همسر سابقش می‌گوید: اما ما «طلاق روانی» بینمان اتفاق افتاده بود... دیگه اون قضیه رو فراموش کن (همان: ۳۸).

## ۲-۳-۶. تحجر و تظاهر به دین

اندیشه دیگری که شیرزاد حسن به آن توجه داشته، گرایش به روشنفکری دینی و ایستادن در مقابل باورهای ناروا و برداشت‌های ناشایست از نهاد شریعت است. در رمان *حصار و سگ‌های پدرم*، پدر نمونه بارزی از دینداران قشری و ظاهرین است. نویسنده با خلق و نمایش شخصیت پدر در این رمان، قشری گرایی را به چالش کشیده است. پدر در این رمان در اموری که غرایزش را ارضاء می‌کند و او در صدد توجیه آن امور است، خود را با پیامبران می‌سنجد؛ به عنوان نمونه، هنگامی که زنانش ملتسمانه، خواهان آنند که زن دیگری به نکاح خود درنیاورد، می‌گوید:

*«نادان‌ها، می‌دانید... بچه زیاد چه ثوابی دارد؟... می‌دانید سلیمان پیغمبر... ابراهیم چند تا زن داشتند؟... زبان‌درازی نکنید، روسیاه‌ها... هر مردی در حصار که خودش ساخته، پیغمبر است... من دوست دارم که این حصار، دیر یا زود، شهر بسیار بزرگی شود» (حسن، ۱۳۹۳: ۱۸).*

نمونه بارزی از برداشت سطحی و ظاهری پدر از دین و شرع را می‌توان در دستور او مبنی بر شلوار پوشیدن «زرین» - یکی از نامادری‌های راوی - ذکر کرد که توجیه مناسبی برای هوسبازی‌اش است:

*«به دستور شاهانه پدرم، هرگز شلوار نمی‌پوشید، چون به او گفته بود... زرین! در شرع هم آمده که وقتی شوهر در خانه است، چه شب و چه روز، ثواب دارد که زن همیشه حاضر و آماده باشد» (همان: ۵۱ - ۵۲).*

## ۳. نتیجه گیری

شیرزاد حسن در آثارش برای خانواده و مناسبات عاطفی و اخلاقی این نهاد مقدس، بسیار ارزش قائل است. او جایگاه کلیدی زن در داستان‌هایش را از یاد نبرده و پیوسته از نظام مستبدانه پدرسالار، انتقاد کرده است؛ همچنین نویسنده، باورهای نادرست جامعه، نسبت به زنان و محدودیت‌های ناروای اعمال‌شده در حق آنان را نکوهش نموده است.

در رمان *حصار و سگ‌های پدرم* که اثری ناتورالیستی است، به شرح درد و رنج و ترسیم دنیای سیاه خانواده‌ای می‌پردازد که تحت سلطه نظام پدرسالاری و استبداد ناشی از آن، در درون حصار زندگی می‌کنند و هر یک به نوعی با مسائل روحی و روانی دست به گریبان‌اند. نویسنده، کوشیده است با کنکاش در روان شخصیت‌های داستان و با برجسته کردن مسئله غریزه جنسی، اندیشه‌های اجتماعی و فرهنگی خود را در ارتباط با همین موضوع و نظام استبدادی ابراز دارد. بیان تضاد و شکاف در یک

خانواده پدرسالار و مستبدانه؛ نمونه‌های بسیاری از رفتار سادیسم‌گونه پدر در حق اعضای خانواده؛ رفتار مازوخیستی زنانی که برای سالیان در معرض ستم و بی‌مهری قرار گرفته‌اند؛ سرکوب امیال جنسی تمام اعضای خانواده، جز پدر مستبد، ختنه دختران و خاطرات ناخوشایند آنان در ذهن فرزندان خانواده و... در این رمان مطرح شده است.

رمان *زنی بر فراز مناره*، اثری رئالیستی با رگه‌هایی از سوررئالیسم است که به مسأله هتک حرمت دختران و از دست رفتن بکارت آنان از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی توجه کرده است. نویسنده کوشیده است با نگرش روان‌شناختی به این مسأله و تأثیرات و بازخوردهای آن در روان دختران جوان هتک حرمت شده، به بررسی تأثیرات منفی جامعه در تألمات و آشفتگی‌های روحی و روانی این قشر از افراد جامعه پردازد و ضمن تأکید بر نقش افراد جامعه و نگرش آنان به این دسته از دختران و زنان، پیامدهایی را که از این طریق مترتب می‌شود، بررسی نماید. ضمناً نویسنده، به نقش جنس مذکر در خانواده (پدر و برادران) در به‌وجود آمدن خلأهای عاطفی توجه کرده است؛ همچنین از این رهگذر، نقدی بر تأثیر مدرنیته بر رفتار مردان و نگرش آنان نسبت به زنان و روز جهانی زن و گرم شدن بازار ترمیم پرده بکارت دختران هتک حرمت شده دارد. موانع، مشکلات و حرف و حدیث‌های بی‌شماری که متوجه زنان بیوه است، در این رمان به چالش کشیده و جسارت نقش اول داستان (شادی) - که قربانی رفتارهای ناپسند مردان (اعم از پدر، برادر، معشوق، خویشاوندان، همسایگان و...) شده - ستایش شده است.

رمان *ناتور درّه*، اثری رمانتیک است که عشق افلاطونی و عاری از امیال شهوانی دختر و پسری دبستانی به نام‌های «شیرین» و «فرهاد» را مطرح می‌کند. نویسنده با بیان خاطرات دوران کودکی فرهاد به بررسی تأثیر نظام پدرسالاری و استبدادی بر شکل‌گیری شخصیت و پیدایش بیماری‌های روحی نظیر ترس، کم‌رویی، احساس پوچی و ناکارآمدی پرداخته است. در این اثر هم باورهای نادرست نسبت به زنان، سرکوب امیال دختران از جانب پدر مستبد و البته عرف بیمار جامعه، پررنگ شده است.

### کتابنامه

استیل، لیز و کلر وارن. (۱۳۸۸) *جامعه‌شناسی مهارتی خانواده*، ترجمه فریبا سیدان و افسانه کمالی. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.



انصاری، مسعود. (۱۳۸۲) «خودآزارها با دشنام، خفت و اهانت به اوج لذت جنسی می‌رسند»، *روانشناسی جامعه*، شماره ششم و هفتم، مهر و آبان، صص ۳۶-۳۷.

باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود؛ روشنی، شهره. (۱۳۹۰) «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن»، *خانواده‌پژوهی*، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۲۴۱-۲۵۷.

پشبادی، یدالله؛ دادخواه، حسن؛ کریمی‌فرد، غلامرضا. (۱۳۹۶) «بررسی و تحلیل اندیشه‌های شیرزاد حسن (بر اساس منتخب آثار داستانی وی)»، *پژوهشنامه ادبیات گردی*، سال سوم، شماره چهارم، صص ۳۹-۵۸.

حسن، شیرزاد. (۲۰۰۹) *پورت‌تریته مه‌لا مه‌مزه*. سلیمانیه: بی‌جا.

حسن، شیرزاد. (۱۳۹۳) *حصار و سگ‌های پدرم*، ترجمه‌میریوان حلبچه‌ای. تهران: نیماژ.

حسن، شیرزاد. (۱۳۹۸) *زنی بر فراز مناره*، ترجمه‌سلما ساعدی. چاپ نشده.

حسن، شیرزاد. (۱۳۹۵) *تاتور درّه*، ترجمه‌رضا کریم مجاور. تهران: افراز.

دانیالی، عارف. (۱۳۹۳) *میشل فوکو؛ زهد زیبایی‌شناسانه به مثابه‌گفتمان ضد دیداری*. تهران: تپسا.

رضایی، علی‌محمد؛ میرزاده کوهشاهی، فرشته. یعقوبی ترکی، الهام. (۱۳۹۶) «تعاملات عاطفی زوجین و نقش آن در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق»، *خانواده‌پژوهی*، سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان، صص ۵۸۵-۶۰۴.

سیمبر، معصومه؛ فاطمه‌عبدی. (۱۳۹۳) «پیامدهای ختنه در زنان: مروری بر مطالعات موجود»، *مجله حکیم سید اسماعیل جرجانی*، سال دوم، شماره اول، صص ۱-۱۰.

شرف‌الدین، سیدحسین. (۱۳۹۷) «تأملی بر موضوع تجرد زنان در ایران»، *مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی*، دوره اول، شماره اول، صص ۲۱-۴۴.

عاملی رضایی، مریم. (۱۳۹۲) *سیمای خانواده در رمان فارسی دهه شصت (۱۳۶۰-۱۳۶۹)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عاملی رضایی، مریم. (۱۳۹۴) «الگوی پیشنهادی برای تطبیق نظریه جامعه‌شناسی با ساختار ادبی-اجتماعی رمان فارسی». *ادبیات پارسی معاصر*، سال پنجم، شماره اول، صص ۶۳-۸۴.

علی‌مددی، منا. (۱۳۹۴) «تبارشناسی ادبیات تعلیمی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال هفتم، شماره بیست‌وپنجم، بهار، صص ۱۱۷-۱۴۶.

- فرج‌خدا، ته‌مین‌ه و همکاران. (۱۳۹۰) «بررسی پیامدهای اخلاقی. ابعاد حقوقی و راهکارهای ریشه‌کنی ختنه زنان»، *اخلاق پزشکی*، سال پنجم، شماره هجدهم، صص ۵۵-۷۱.
- فروم، اریش. (۱۳۸۰) *دل آدمی و گرایشش به خیر و شر*، ترجمه گیتی خوشدل. تهران: پیکان.
- قاضی مرادی، حسن. (۱۳۸۵) *استبداد در ایران*. تهران: اختران.
- محسنی، فاطمه. (۱۳۹۸) «تحلیل جایگاه زنان با تکیه بر دو اثر سرگذشت ندیمه و سووشون». *فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*، (دهخدا)، ش ۴۲، صص ۲۱۷-۲۴۴.
- میشل، آندره. (۱۳۷۲) *جنش اجتماعی زنان*، ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: نیکا.
- ویلیام. جی، گریس. (۱۳۶۷) *ادبیات و بازتاب آن*، ترجمه بهروز عزب دفتری. تبریز: نیما.
- هه‌لبجه‌یی، مه‌ریوان. (۲۰۰۷) «وتووژ له گهل شیرزاد حه‌سه‌ن [=گفت‌وگو با شیرزاد حسن]»، *وولوین*، شماره ۴۶. صص ۳۴-۳۷.

## References

- Steele, Liz and Claire Warren. (2008). *Sociology of Family Skills*. Translated by Fariba Sidan and Afsana Kamali. Tehran: Al-Zahra University Press.[In Persian]
- Ansari, Masoud. (2012). "Self-Harming People With Insults, Shyness and Humiliation reach to the peak of Sexual Pleasure. *Community Psychology*. Number six and seven. Mehro Aban pp. 36-37.[In Persian]
- Bastani, Soosan and Mahmood Golzari, Shohreh Rovshani. (2010). "Emotional Consequences of Divorce and Coping Strategies". *Family Research*, seventh year No. 26. pp. 241-257.[In Persian]
- Pashabadi, Yadollah and Hasan Dadkhah, Gholamreza Karimifard. (2016). "Examination and Analysis of Shirzad Hassan's Thoughts (based on selected works of his fiction)". *Research Journal of Kurdish literature*. third year. Number four. pp. 39-58.[In Persian]
- Hassan, Shirzad. (2009). *The Portrait is Amazing*. Soleimanieh: No place.[In Persian]
- Hassan, Shirzad. (2013). *My father's Fence and Dogs*. Translated by Marivan Halabchei. Tehran: Nimazh.[In Persian]
- Hassan, Shirzad.. (2018). *A woman on Top of a Minaret*. Translated by Salma Saedi. not printed.[In Persian]
- Hassan, Shirzad. (2015). *Natoor Valley*. Translated by Reza Karim Mojaver. Tehran: Afraz.[In Persian]
- Daniyali, Aref. (2014). Michel Foucault; Aesthetic Asceticism as an Anti-Visual discourse. Tehran: Tisa.[In Persian]

- Rezaei, Ali Mohammad and Fereshteh Mirzadeh Koohshahi and Elham Yaghoobi Torki. (2016). "Emotional Interactions of Couples and its Role in Emotional Divorce and Divorce". *Family Research* Thirteenth year. Number 52. Winter. pp. 585-604.[In Persian]
- Simbar, Masoomeh and Fatemeh Abdi. (2013). "Consequences of Circumcision in Women: a Review of Available Studies". *Magazine of Hakim Seyed Ismaeil Jorjani*. second year. Number one. pp. 1-10.[In Persian]
- Sharafuddin, Seyyed Hossein. (2017). "Reflection on the Issue of Celibacy of Women in Iran". *Islamic studies of social Harms*. First period. Number one. pp. 21-44.[In Persian]
- Amoli Rezaei, Maryam. (2012). *The Image of the Family in the Persian Novel of the Sixties (1360-1369)*. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.[In Persian]
- Amoli Rezaei, Maryam. (2014). "A proposed Model for Adapting the Theory of Sociology to the Literary-Social Structure of the Persian Novel". *Contemporary Persian Literature*. fifth year Number one. pp. 63-84.[In Persian]
- Ali madadi, Mena. (2014). "Genealogy of Educational Literature". *Research Journal of Educational Literature*. seventh year Number twenty five. Spring. pp. 117-146. [In Persian]
- Faraj Khoda, Tahmineh et al. (2018). "Examining the Moral Implications. Legal Aspects and Solutions to Eradicate Female Circumcision". *Medical Ethics*. fifth year Number 18. pp. 55-71.[In Persian]
- Forum. Erich. (1380). *The Human Heart and its Inclination Towards Good and Evil*. Translated by Gitti Khoshdel. Tehran: Peykan.[In Persian]
- Qazi Moradi Hassan. (1385). *Dictatorship in Iran*. Tehran: Akhtaran.[In Persian]
- Mohseni, Fatemeh. (2018). "Analysis of the Position of Women due to the effects of the history of Nadimeh and Sushun". *Quarterly Journal of the Interpretation and Analysis of Persian Women's Literary Texts*. (Dehkhoda). No. 42. pp. 217-244.[In Persian]
- Michel, Andre. (1372). *Women's Social Movement*. Translated by Homa Zanzanizadeh. Mashhad: Nika.[In Persian]
- William Jay, Grace. (1367). *Literature and its Reflection*. Translated by Behrooz Azab Daftari. Tabriz: Nima.[In Persian]
- Helabjeyi, Mehrivan. (2007). "Votavizh leh ghel Shirzad Hassan [= interview with Shirzad Hasan]". *Wolverine*. No. 46. pp. 34-37
- OKessler, Suzannej. And Mc kenra, wend, 1978. "gender An EthnomethodologicalApprooch" Chicago, IL:Vniversity of Chicago press.